



چه مناطقی از ایران در زمان پهلوی جدا شد؟/ خیانت آشکار پهلوی

برخی از خیانت های رژیم پهلوی علی رغم گذشت بیش از ۴۳ سال همچنان آثار مخرب خود را نشان می دهد.

تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۴۰۰ - ۱۵:۳۸

کد خبر: ۳۳۵۹۵۶

برخی از خیانت های رژیم پهلوی علی رغم گذشت بیش از ۴۳ سال همچنان آثار مخرب خود را نشان می دهد. خیانت‌هایی که رژیم منحوس پهلوی بر منافع ملی زد، با هیچ گونه اقدامی نمی توان جبران آن خیانتها را کرد. ازجمله مهم‌ترین این خیانتها تاراج بخشی از اراضی ایران به کشورهای همسایه است. در واقع رژیم پهلوی در امتیازدهی به بیگانگان و تحمیل قراردادهای استعماری به مردم ایران نسبت به شاهان قاجار از اقدامی فروگذار نکرد و به قول معروف دست قاجار را از پشت بست. ضمن اینکه هم در دوره رضاشاه و هم در دوره پادشاهی پسرش، بخش‌هایی از خاک کشورمان جدا شد که نمونه برجسته آن جدایی بحرین از ایران است که البته به گفته خودشان بحرین دختری بود که شوهر داده شد!

حال این سوال مطرح می شود که کدام مناطق در زمان پهلوی از ایران جدا شده بود و اهمیت هرکدام از آن مناطق جداشده از ایران چیست؟



بحرین

بحرین با ساده لوحی و بی کفایتی رژیم پهلوی و با فریبکاری غرب از ایران جدا شد که اگر در حال حاضر ملحق به خاک ایران بود، فقط به خاطر عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، منجر به کسب درآمد شده و اثر فوق العاده ای در اقتصاد ایران داشت؛ درآمدی که به راحتی نیز تحریم‌پذیر نبود.



در قرن ۱۹، انگلستان با سوءاستفاده از وضعیت نامطلوب حکمرانی قاجار چندین قرارداد را با شیخ‌نشینان بحرین که آن زمان جزئی از خاک ایران بود، امضا کرد. انگلستان بعدها با استناد به همین قراردادها این ادعا را مطرح کرد که از زمان انعقاد اولین قرارداد یعنی قرارداد ۱۸۲۰ بحرین را کشور مستقل می‌دانست. انگلستان در نفوذی که طی سال‌ها در بحرین برای خود ایجاد کرده بود، شیوخ بحرین را برای اعلام استقلال تحریک کرد. در ۱۴ دی سال ۱۳۴۷ محمدرضا پهلوی در گفت‌وگویی با مجله بیلتر سیاست انگلیس برای جدایی بحرین از ایران را استعماری می‌خواند؛ اما در قبال استقلال این کشور به راحتی کوتاه آمده و می‌گوید: «من می‌خواهم بگویم که اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند، هرگز به زور متوسل نخواهیم شد، زیرا این خلاف اصول سیاست دولت ما است که برای گرفتن این سرزمین خود، به زور متوسل شویم. ثانياً گرفتن و حفظ کردن سرزمینی که مردم آن با شما ضدیت داشته باشند چه فایده‌ای خواهد داشت؟!» سخنان محمدرضا پهلوی در این مصاحبه مطبوعاتی در واقع نقطه پایانی بر ادعای حاکمیت ایران نسبت به بحرین بود.

در مذاکرات محرمانه میان ایران و انگلیس بر سر مسأله بحرین در ۱۳۴۶ خورشیدی در مونترو سوئیس دوطرف به این نتیجه رسیدند که موضوع را به دبیرکل سازمان ملل ارجاع دهند که وی مساعی خود را در ارتباط با آن به کار اندازد. درحالی‌که برای استقلال کشورها نتایج فراندوم محل استناد است، درمورد استقلال بحرین به نتایج یک نظرخواهی گزینشی اکتفا می‌شود. نظرخواهی از ۱۰ فروردین ۱۳۴۹ خورشیدی از بین شیوخ بحرین آغاز شد و ویتوریو وینتسپیرگیچاردی، دیپلمات ایتالیایی و مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو از طرف اوتانت مامور انجام این کار شد. وی پس از پایان ماموریت دوهفته‌ای خود در بحرین گزارش برداشت‌های خود از صحبت با مردم و گروه‌های بحرین را که به ادعای وی از علاقه آنان به استقلال حکایت می‌کرد، تسلیم دبیرکل کرد.

با اعطای این گزارش، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۷۸ خود را در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ خورشیدی صادر کرد که در آن خواسته مردم بحرین مورد تأیید قرار گرفته بود. اسدالله علم در خاطرات خود درمورد واگذاری بحرین چنین نوشته است: «گوینده رادیو ایران خبر جدایی بحرین را چنان با افتخار خواند که گویی هم‌اکنون بحرین را فتح کرده‌ایم.» براساس اسناد ساواک، وقتی در جلسه یکی از احزاب، از هویدا درباره علت واگذاری بخشی از مملکت به اجانب سوال شد، وی پاسخ داد: «بحرین دختر ما است، دختر بزرگ می‌شود، به خانه شوهر می‌رود.» معلوم نبود اگر حکومت پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، دیگر کدام قسمت‌ها به تعبیر دولتمردان این حکومت قرار بود شوهر داده شود.

مناطق مرز شمال غرب

در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی دوم ارتش شوروی با پیشروی در حدود مرزی آذربایجان مناطق (مغان، نمین، باغچه سرا، یدی اولر، دیمان، تازه کند و بهرام تپه) را مورد اشغال قرار داد که تا پایان دوره رضاشاه نیز هیچ تلاشی برای بازگرداندن این سرزمین‌ها به ایران نشد و در نهایت در دوره زاهدی بخشی از این مناطق با قصبه فیروزه معاوضه شد و بخشی نیز برای همیشه از خاک ایران جدا شد.



آرارات

در فاصله سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ شمسی کردها در منطقه آرارات بر ضد دولت ترکیه به پا خاستند. در سال ۱۳۰۶ «ممدوح شوکت بیگ» سفیر ترکیه در تهران، ضمن ارسال نامه‌ای به وزارت خارجه ایران از آغاز اقدامات نظامی ترکیه بر ضد کردهای آرارات در ماه ایلول (نهمین ماه در تقویم ترکیه) خبر می‌دهد. شوکت بیگ همچنین از مقامات ایرانی می‌خواهد ایران نیز در انجام این اقدامات با دولت ترکیه مشارکت داشته باشد.

عملیات ترک‌ها بر ضد کردها در آرارات در شهریور ۱۳۰۹ آغاز شد و آن‌ها از سمت بازرگان و کوه (آی یک) وارد خاک ایران شده و کردها را به محاصره خود درآوردند. ارتش ایران برای کمک به ترکیه غیر از عقب‌نشینی از سرحد به کردهای ایران اجازه نداد به کردها در آرارات کمک کنند. کوه آرارات کوچک برای دولت ترکیه، جهت سرکوب کردها و نیز تسلط بر آذربایجان، اهمیت راهبردی داشت. آن‌ها پس از عقب‌نشینی نیروهای ایرانی آرارات کوچک را اشغال کردند، اما پس از پایان جنگ آن را تخلیه نکردند. پس از سفر رشدی بیگ (وزیر خارجه وقت ترکیه) به ایران در بهمن ۱۳۱۰، موضوع تعیین حدود در دستورکار قرار گرفت. به این ترتیب در ناحیه آغری داغ (آرارات) قطعه زمینی از کوهستان مذکور به دولت ترکیه تسلیم شد و در عوض دولت ترکیه در ناحیه بارژ مقداری از اراضی خود را به دولت ایران واگذار کرد. در ضمن در ناحیه قطور که سال‌ها بین دولت دو کشور محل اختلاف بوده و خط سرحدی مبهم مانده بود، دولت ترکیه پذیرفت مقداری از اراضی محل منازعه را به ایران واگذار کند. به این ترتیب خط سرحدی مشخص شد و اختلافات مرزی به‌طور موقت رفع شد. به دنبال این توافق، کمیسیون تعیین حدود ایران و ترکیه، پس از مدتی وقفه در اواخر سال ۱۳۱۱ کار خود را دوباره از سر گرفت و عملیات تعیین حدود و نشانه‌گذاری مرزی از محل برخورد رودهای ارس و قره‌سو آغاز شد و تا اواسط سال ۱۳۱۲ در کوه دالانپر، یعنی در نقطه مرزی مشترک میان ایران، ترکیه و عراق، پایان یافت. براساس قرارداد سعدآباد در سال ۱۳۱۶، آرارات کوچک که در خلال لشکرکشی ترک‌ها بر ضد کردها به اشغال نظامیان ترک درآمد بود، به دولت ترکیه واگذار شد و در مقابل دولت ترکیه از ادعایش بر ناحیه قطور که اصولاً براساس پروتکل ۱۹۱۲ به ایران واگذار شده بود، صرف‌نظر کرد. برای اطلاع از اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه آرارات (آغری داغ) نامه سرهنگ ریاض، آتاشه نظامی ایران در پاریس به مقامات سیاسی ایران محل رجوع مناسبی است. او با اشاره به تسلط این منطقه بر دره ارس، راه‌آهن جلفا و فلات مجاور می‌نویسد: «اگر ترک‌ها روزی نظر خوبی نسبت به ما نداشته باشند، مقصودشان این خواهد بود که حائل و نوار کردنشین را که بین آذربایجان و ارض‌الروم است، برطرف کنند.»

او در ادامه گزارش خود ضمن هشدار نسبت به اینکه رفع این حائل به نفع ما نیست، در اختیار داشتن کوه آرارات کوچک را باعث تثبیت بهتر حکمیت ایران در منازعات دانسته و می‌گوید: «اگر این کوه را از دست بدهیم، نه فقط نقطه راهبردی مهمی را از دست داده‌ایم، بلکه کردها نیز از ما سرخورده می‌شوند و به جلب توجه و مساعدت دیگران روی خواهند آورد.» با وجود این هشدارها سرانجام بنا به نظر رضاشاه، این کوه راهبردی از قلمرو ایران خارج و به ترک‌ها داده شد.

سرلشکر ارفع در خاطرات خود در مورد بی‌توجهی رضاخان به منطقه آرات می‌نویسد: «من نقشه‌ها و کاغذها را جمع کردم و یک‌راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم. چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند، درحالی‌که من نقشه‌ها را روی میز پهن کرده بودم. همین که نقشه‌ها را دیدند، فرمودند: «موضوع چیست؟» من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است، فلان منطقه چنان است، آنجا سخت مورد نیاز ماست، و از این حرف‌ها... ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم، با کمال تعجب دیدم اعلی‌حضرت چیزی نمی‌فرمایند. وقتی سرم را بلند کردم، دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می‌کند، گویی به حرف‌هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببیند من چه می‌گویم. من سکوت کردم. فرمودند: «معلوم است منظور مرا نفهمیدی... بگو ببینم این تپه اینجا از آن تپه که می‌گویی بلندتر نیست؟» عرض کردم: «بلی قربان.» ... فرمودند: «آن را چرا نمی‌خواهی؟ این یکی چطور؟» عرض کردم: «بلی.» فرمودند: «منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دودستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است، از میان برود. مهم نیست که این تپه از آن که باشد. آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم.» درحال‌حاضر ترکیه با در دست داشتن ناحیه قره‌سو که با آرات کوچک از ایران جدا شد، توانسته با جمهوری آذربایجان هم‌مرز شود. مناقشات قره‌باغ و تلاش ترکیه برای بهره‌برداری از این مناقشات در جهت اشغال کریدور زنگزور نشان داد همین هم‌مرزی با آذربایجان، اردوغان را به طمع انداخته تا برای رسیدن به آسیای میانه و تحقق آرمان‌های نوع‌ثمنی‌گرایانه خود دست به بحران‌آفرینی در مرزهای شمالی ایران بزند. چه‌بسا اگر چنین امکانی در زمان رضاخان به ترکیه داده نمی‌شد، حال بعد از گذشت یک قرن تبعات آن را در بحران قره‌باغ شاهد نمی‌بودیم.

اروندرد و مناطق نفتی بین قصرشیرین و خانقین

پیدا شدن نفت در جنوب غرب ایران عثمانیان را به طمع انداخت تا برای تسلط بر مناطق نفت‌خیز وارد درگیری با ایران شوند. نتیجه این مناقشات به پروتکل استانبول در ۲۰ آذر ۱۲۹۰ انجامید. پروتکلی که مطابق آن حق دریانوردی روی اروند از ایران سلب شده و مناطق نفتی بین قصرشیرین و خانقین نیز از ایران جدا می‌شد. این پروتکل هیچ‌وقت رسمیت پیدا نکرد؛ اما منجر به ایجاد یک مناقشه مرزی دائمی شد. با شکست طرف عثمانی در جنگ جهانی اول بخشی از سرزمین‌هایی که امروز عراق خوانده می‌شود از عثمانی جدا شد. از آنجا که عراق قبل از اعلام استقلال در سال ۱۲۱۱ نیاز به صلح با همسایگان خود داشت، در مذاکره با ایران پذیرفت هر دو کشور به‌طور مساوی بر اروند حق حاکمیت داشته باشند. اما عراق بعد از اعلام استقلال به‌عنوان وارث خودخوانده امپراتوری عثمانی مدعی حاکمیت بر سراسر شط‌العرب و اروندرد شد.

درنهایت رضاخان طی معاهده سعدآباد در سال ۱۳۱۶ مناطق نفتی مورد مناقشه را به عراق واگذار کرده و حق کشتیرانی در اروندرد به‌جز ۵ کیلومتر از آب‌های مقابل آبادان تا خط تالوگ را نیز از ایران سلب می‌کند. درواقع مسیر اروند به‌کلی به عراق واگذار شد و مرزهای ایران تا حد سواحل شرقی اروند عقب نشست. مطابق قرارداد الجزایر مجدد خط تالوگ اروند به‌عنوان مرز دو کشور تعیین شد؛ اما معاهده سعدآباد که رضاخان تن به پذیرش آن داد، بهانه‌ای را در اختیار صدام قرار داد تا وی با دستاویز قرارداد آن، قرارداد الجزایر را پاره کرده و با ادعای دوباره بر حاکمیت اروند جنگ تحمیلی علیه ایران را آغاز کند.

اترک

مطابق پیمان آخال سرزمین‌های شمالی اترک به روسیه واگذار شد؛ اما روس‌ها با حملات پیاپی به ایران برخی سرزمین‌های ایران شامل (سرخس کهنه، قصبه فیروزه، قریه حصار و حاشیه شیخ‌حسینقلی) را اشغال کرده و مرز را ۳۰ کیلومتر به جنوب آورده و نهر موسی‌خانی را به‌عنوان رود اترک قلمداد کردند. مطابق قرارداد ۱۹۲۱ دولت شوروی ریاکارانه پذیرفت مرزهای معاهده ۱۸۸۱ را به رسمیت شناخته و سرزمین‌های اشغالی را به ایران واگذار کند؛ اما این اتفاق هیچ‌وقت نیفتاد و رضاخان با سکوت مصلحت‌اندیشانه برای کسب قدرت به اشغال این مناطق رسمیت بخشید و مناطق جنوب اترک را به دولت شوروی هدیه داد.

تجزیه سیستان

جدایی افغانستان از ایران در معاهده پاریس یک مناقشه آبی را بین دو کشور برجای گذاشت. مناقشه‌ای که بعد از یک قرن و نیم هنوز تبعات آن دامنگیر مردم جنوب‌شرق ایران است. در قبال این مناقشه آبی، اما بدترین مواجهه را رضاخان از خود نشان داد.

رضاخان که تصمیم گرفته بود در توافق سعدآباد هزینه رویای ثبات و از بین رفتن مناقشات مرزی در منطقه را به تنهایی و البته از جیب مردم ایران پرداخت کند، افغانستان را نیز از این بخشش کریمانه بی‌نصیب نگذاشت.

قبل از توافق سعدآباد رضاخان برای پایان دادن به مناقشه آبی با افغانستان، آتاتورک را به عنوان حکم معرفی کرد و او هم نماینده‌ای به ایران فرستاد. نتیجه مذاکرات امضای توافقی به ضرر منافع ایران بود. مطابق این توافق که در ابتدا پنهانی بسته شد و در زمان پیمان سعدآباد آشکار شد، ۱۶۰ فرسخ از خاک ایران شامل مناطق (هشتادان، موسی‌آباد، شمتیغ و...) در شرق ایران به افغانستان واگذار شد و در مقابل قرار شد ایران و افغانستان به‌طور مساوی از آب هیرمند استفاده کنند که این مورد با ساخت سدی روی هیرمند توسط افغانستان زیر پا گذاشته شد و ایران از حقایق خود محروم ماند، یعنی دشت ناامید بدون هیچ دستاوردی از دست رفت. دشت ناامید منطقه‌ای در امتداد مرز ایران و افغانستان است که در میان چندمنطقه پزارتفاع واقع شده و بخشی از آن به وسیله رودخانه فراه و شاخه‌های فرعی آن آبیاری می‌شود. اگر این دشت امروز در دست ایران قرار داشت، مردم منطقه می‌توانستند از منابع آبی آن بهره‌مند شوند. همان‌طوری که روزگاری از آن برای کوچ‌نشینی و دامپروری بهره می‌بردند. چه بسا استفاده از موقعیت حاصلخیز این منطقه نیز ضمن رونق کشاورزی می‌توانست مانع از فرسایش خاک شده و آنچه امروز به بادهای ۱۲۰ روزه معروف شده، متوقف می‌ساخت.

منطقه چکاب، منطقه دیگری از دشت ناامید بود که برای اعتمادسازی به افغانستانی‌ها داده شد. رضاشاه در توجیه این واگذاری به شوکت‌الملک، حاکم سنتی چکاب، معتقد است: «ارزش چکاب چه از لحاظ سوق‌الجیشی و چه از نظر وجود مراتع برای دام‌ها بدان پایه نیست که همسایه خود ناراضی باشد و روابط دو دولت ایجاد سوءتفاهم کند.» سیاست اهدای خاک برای جلوگیری از ناراحتی همسایگان همان سیاستی است که رضاشاه را قانع کرد تا مناطق کوهستانی آرات را تقدیم دست ترک‌زبان خود یعنی آتاتورک کند.

منطقه فیروزه هم قطعه ای جدا افتاده از مام وطن

قصبه فیروزه که در زمان قاجار اشغال و در زمان پهلوی دوم رسماً به روسیه داده شد، شهری استراتژیک در ۳۰ کیلومتری غرب قوچان است که در دامنه رشته‌کوه‌های بین ایران و ترکمنستان قرار دارد. این شهر امروزه به‌عنوان منطقه‌ای بیلاقی به تفرجگاه مردم ترکمنستان تبدیل شده است.

حتی مطابق قرارداد آخال نیز قصبه فیروزه به‌طور رسمی به روسیه واگذار نشده بود و این مناطق مدت‌ها در اشغال دولت شوروی باقی مانده بود؛ اما در زمان پادشاهی قاجار دولت شوروی براساس قرارداد ۱۹۲۱ متعهد شده بود که مناطق اشغالی در دوره روسیه تزاری از جمله قصبه فیروزه را به ایران بازگرداند، با این حال این تعهد هیچ‌وقت اجرایی نشد و رضاشاه که مدتی قبل از کودتا جایگاه رئیس‌الوزاری ایران را برعهده گرفته بود این حق را مسکوت می‌گذارد تا بتواند رضایت شوروی را برای انتقال حکومت کسب کند، به همین جهت زمانی که به نخست‌وزیری می‌رسد، با شومیاتسکی، سفیر وقت شوروی در ایران، مذاکره کرده و متعهد می‌شود که منافع شوروی را در ایران تأمین کند. رضاخان در مشی از دست‌دادن سرزمین‌های متعلق به ایران روی قاجار را سفید کرد و بدون هیچ جنگی منطقه فیروزه را صرفاً با هدف کسب قدرت از دست داد.

بهره سخن

یکی از ناکارآمدترین حکومت در ایران رژیم منحوس پهلوی بوده است. این رژیم نه تنها به مردم خود رحم نکرده است بلکه در کمال ناپاوری بخش‌های مهم و راهبردی سرزمین ایران را نیز به دیگران بخشش کرده است. تنها اگر بخواهیم در شاخص تمامیت ارضی بین انقلاب اسلامی و رژیم پهلوی مقایسه ای انجام

دهیم معلوم می شود که در یک قرن اخیر جنگی بزرگتر از حمله صدام به ایران وجود نداشته است و تقریباً همه قدرت های بزرگ پشت سر صدام علیه انقلاب اسلامی ایران جنگیدند. در این جنگ حتی یک وجب از خاک کشورمان جدا نشد و چنان این موضوع برای انقلاب اسلامی اهمیت داشت که فرماندهان بزرگی در این راه جان خود را از دست داده اند. اما پهلوی با خیانت تمام بخش های کشور در قبال هیچ به دیگری واگذار کرد.

آیا امروز کسی است تنها با در نظر گرفتن یک خیانت پهلوی، از آن ها دفاع کند؟ بنظر نمی رسد که کسی حب وطن داشته باشد و بخواهد از پهلوی مطلبی بگوید و آن ها را حمایت کند. بنابراین رژیم پهلوی مطلوب نه تنها مردم ایران بلکه حتی مطلوب سرزمین ایران نبود و تنها این رژیم مطلوب غرب و همسایگان ایران بود که با بذل و بخش سرزمینی روز به روز ایرا تضعیف کند.



